

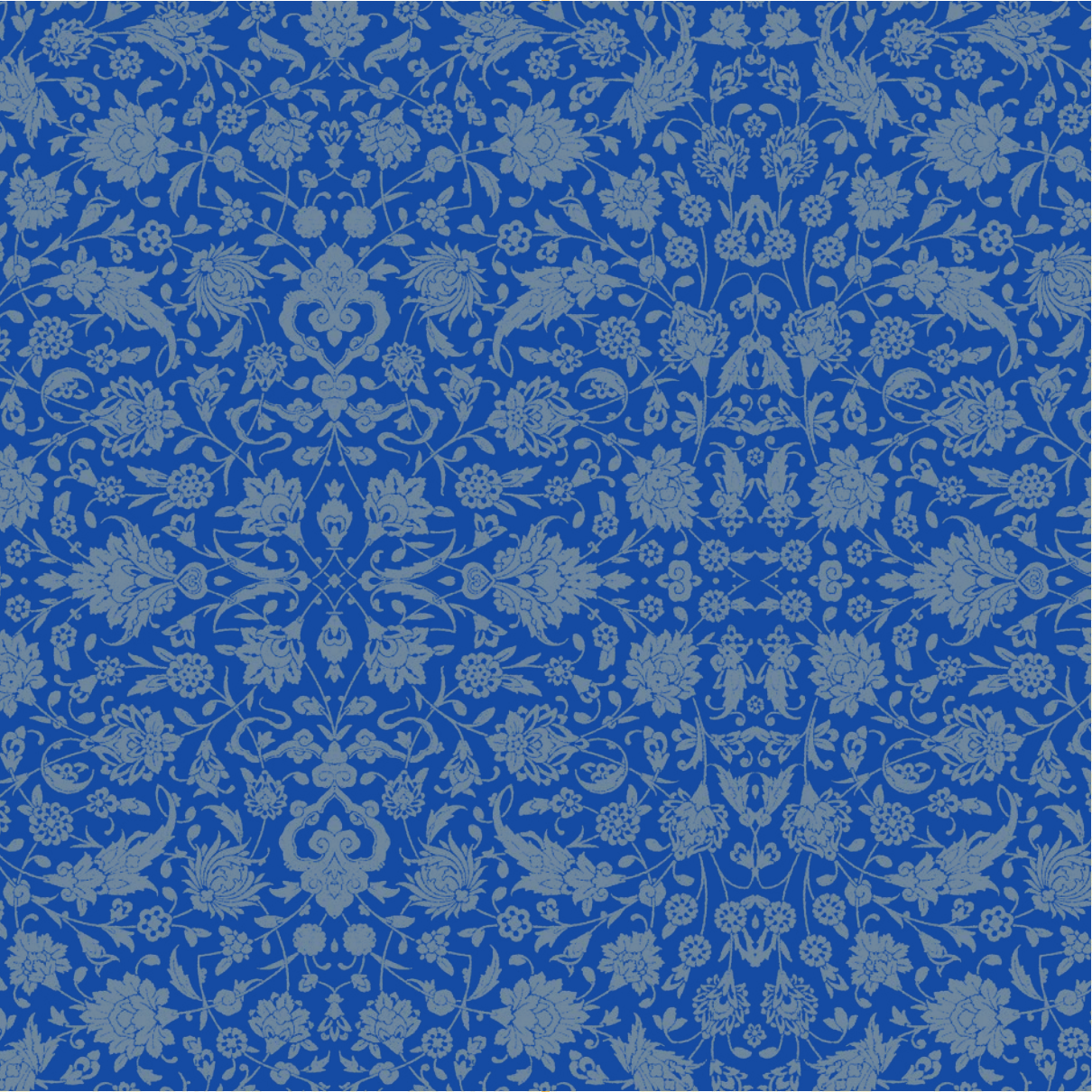
# استشادنامه

## تکرار فاطمه علیها السلام در مادیها

محور تبلیغی فاطمیة ۱۴۴۳، آذر ۱۴۰۰  
شمع، شبکهٔ مبلغان و عملیات‌های تبلیغی  
اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات

محمد مهدی باقری، حسین یوسفیان

اساتذہ عالیہ  
ایکوی سن و سالہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**نام اثر:** آغوش جاودانه

**نویسندگان:** محمدمهدی باقری و حسین یوسفیان

**ویراستار:** «ویراستاران»

**گرافیک و صفحه‌آرا:** عباس ترخان

**ناشر:** ویراستاران

**نوبت چاپ:** اول، پاییز ۱۴۰۰

**شمارگان:** ۲۰۰۰ جلد

**قیمت:** ۲۹۰۰۰ تومان

**نشانی:** تهران، خیابان ولیعصر، تقاطع زرتشت، ساختمان نواب، طبقه سوم.



**آغازہ**



همه آفرینش را فشرده کردند: شد **فاطمه** علیها السلام.

و فاطمه علیها السلام همه زندگی اش را عصاره کرد: شد **مادری**.

**علی** علیه السلام شاهکاری بدیل آفرینش بود. **محمد** صلی الله علیه و آله نیز گل سرسید همه آفریده ها.

اما **خدای مَنان بر سر محمد** صلی الله علیه و آله **مَنّت گذاشت**، **خلقت علی** علیه السلام را

**و بر سر علی** علیه السلام **نیز مَنّت نهاد**، **آوردن فاطمه** علیها السلام را.

معصومان نمایندگان ممتاز خدایند در زمین

و سفره گسترده اند برای من و تو و برای خوشی دنیا و آخرت‌مان.

سفره‌گردان این مهمانی کسی نیست **جز زهرای اطهر** علیها السلام.

این تک بانوی حلقه معصومان، از خدای احد و واحد، فضیلت‌های نابی گرفته است:

**مهر** او همه ذخایر آسمان و زمین است و **مهر** او شعله‌ور در ضمیر بندگان خالص.

**نام او** را آسمانیان به هلهله می‌برند و **یاد او** را شیعیان به افتخار.

صبر او کوه را **آب** می‌کند و **خُلق او آتش** را سرد.

عفت او حیا را **معنی** می‌کند و کلام او دسیسه‌ها را **بی‌معنی**.

**ولایت** را تا پای جان پاسدار است و **شهادت** را تا عمق جان خواستار.

**این‌ها، همه، فاطمه** علیها السلام است و **فاطمه** علیها السلام، همه، **این نیست**.

پیش از همه این فضایل و بیش از همه این مناقب، او یک امتیاز دیگر هم دارد.

**فاطمه** علیها السلام را **فاطمه** علیها السلام می‌دانند، اول به آن صفت و آخر به آن جهت.



ویژگی ویژه‌ای که بر پیشانی بلندش می‌درخشد  
و نو‌علی‌نوری که از او در سرسرای تاریخ پیچیده است، این‌ها نیست.  
چیز دیگری است که محور وجود اوست  
و همه‌ی وصف‌های دیگرش گرداگرد آن محور می‌چرخند  
و پیکره‌ی این شاهکار خلقت را آذین می‌بندند.

**فاطمه، فاطمه است به آن،**

**و آن چیست؟**

**«مادری!»**

## **زندگی ارزنده‌ی زن**

و من، زنی در میانه‌ی قرن جلوه‌های توخالی، می‌خواهم اصیل باشم و آزاده. من سهم  
کمی از زندگی نمی‌خواهم! دیدم بلند است و کاسه‌ی خواست‌م وسیع. دلم خوش  
نمی‌شود به خوشی‌های فوری و فوتی. می‌خواهم کمر بندگی ببندم و تاج سروری  
بر سر بگذارم. یعنی می‌شود من هم، آن قدر رشد کنم و پیش بروم تا به آنجاهایی  
برسم که زنان سرور تاریخ رسیده‌اند؟ شنیده‌ام که می‌شود. چه کنم؟ یکی بگویند.  
جمله‌ای هست که می‌گویند: «ببینید انسان‌های موفق چه کارهایی کرده‌اند که موفق شده‌اند.  
شما هم همان کارها را بکنید تا به همان نتایج برسید.» این جمله همان قدر که ساده است،





درست است. برای شبیه شدن به بانوان سرآمد تاریخ نیز باید همان کارهایی را کرد که آنان می کردند، همان لذت‌هایی را برد که آنان می بردند، همان سختی‌هایی را چشید که آنان می چشیدند و همان افق‌هایی را دید که آنان می دیدند. برای رسیدن به جایگاه و پایگاه آنان، «راه اگر نزدیک تر داری بگو».  
خب، آن زنان ممتاز چه کرده بودند و چه ویژگی‌هایی در خود پرورده بودند؟ به راحتی می توان فهرستی بلند فراهم آورد و از آنان الگویی ترسیم کرد. **اما بیاییم بر یک ویژگی غالب آن بانوان متمرکز شویم و در میان آنان نیز بر گل سرسبدشان، فاطمه بنت محمد ﷺ، نظر ویژه**

**بیندازیم: آن ویژگی «مادری» است. فاطمه، اول و آخر، مادر است:**

فاطمه ﷺ مادر اهل بیت است،

فاطمه ﷺ مادر امام زمانه ماست،

فاطمه ﷺ مادر خط ولایت است،

فاطمه ﷺ مادر سادات است،

فاطمه ﷺ مادر شیعیان است،

فاطمه ﷺ مادر قدر و غدیر و فطر است،

فاطمه ﷺ مادر فدک و آب و خاک است،

فاطمه ﷺ مادر خوبان و خوبی هاست،

فاطمه ﷺ مادر بهشتیان است،

فاطمه ﷺ مادر مادران است.



## کارگزار خدا و سرچشمه نسل‌ها

مادر کارگزار خداست در خلقت! و آن قدر اعتبار دارد که خالق در باغ وجود او دست به کار می‌شود به: کاشت و داشت و برداشت. مرحبا به مادران که آغاز مادری‌شان با این طریقت است و هزارآفرین به آنان که پایان مادری‌شان طریقی است بی‌پایان: **داریم از «نسل» سخن می‌گوییم! نسل از مادر سرچشمه می‌گیرد و رودی می‌شود جاری و جویا در پهنه تاریخ.** نسل پیامبران و نسل امامان و نسل امام زادگان و علما و شهدا، همه از زمین‌های پاکیزه سرچشمه گرفته‌اند و از قله‌های رفیع انسانیت به دامنه‌های جامعه سرازیر شده‌اند.

**مادر هر چیزی اصل و ریشه آن است**، مانند اُمّ‌الکتاب (سوره حمد) و اُمّ‌القُرئ (مگه). شاید مراد از کُنْیة «اُمّ‌أبیها» برای صدیقه طاهره علیها السلام این است که او اصل و اساس درخت نبوت است، فرزندان‌ش شاخه‌های آن درخت‌اند و شیعیان میوه‌هایش.

## بهترین کار در عمر کوتاه

زنان سرور تاریخ که به‌کنار، سرور زنان تاریخ هم به «مادری» خود می‌بالید. فاطمه داستان ما عمری داشت به کوتاهی هجده سال و نگاهی داشت به بلندای تاریخ؛ پس به کیفیت و عمق زندگی‌اش پرداخت. وقتی نداشت برای هدر دادن! برای لحظه‌هایش ارزش قائل بود. از مزرعه دنیا بهترین محصول را می‌خواست. **برای همین، در همین فرصت کوتاه، خواست که مشغول «بهترین» کار باشد و مشغول مادری شد.**



آری، او آغوش گشوده بود برای آوردن و پروردن چند فرزند؛

زیرا **می دانست** «کارگزار خالق» بودن چه افتخاری است،

زیرا **می شنید** از پدرش عظمت مادری و بهشت زیر پای مادران را،

زیرا **می اندیشید** به نعمت ارزشمندی که برای مادرش به او داده‌اند،

زیرا **می پذیرفت** که عبادت خدا در همین سروکله‌زدن‌ها با بچه‌هاست،

زیرا **می چشید** لذت‌های ریزودرشتِ فرزندآوری را،

زیرا **می فهمید** فلسفهٔ سختی‌های فرزندپروری را،

زیرا **درک می کرد** که آدمی در فرزندانش ادامه می‌یابد،

زیرا **لمس می کرد** تنهایی تک‌فرزندی و نداشتن خواهر و برادر را،<sup>1</sup>

زیرا **می خواست** حسّتش حسین داشته باشد و حسّیتش زینب،

زیرا **حس می کرد** حرارت ابدی حسین در قلب مؤمنان را

و زیرا **می دید** که این نسل در تاریخ چه جریانی به راه می‌اندازد.

فاطمه آغوش گشوده بود برای رویش و پرورش همهٔ خوبی‌ها.

آغوش فاطمه **آغوشی جاودانه** بود.

۱. تک‌فرزندبودن حضرت زهرا (ع) عیبی برای پدر و مادر بزرگوارش به حساب نمی‌آید و گردی به دامن آنان نمی‌نشانند. اتفاقاً پیامبر خدا و حضرت خدیجه (ع) چند فرزند آوردند؛ اما حکمت پروردگار این بود که باقی نمانند و از دنیا بروند. زنان غیر از خدیجه برای او فرزندی نیاوردند. سه دختر نیز، به نقلی، دخترخواندهٔ پیامبر (ع) بودند. نسل محمد بن عبدالله از فاطمه‌اش ادامه یافت.



این متن چه  
می‌گوید؟



دغدغه ما در فراهم‌آوری کتابچه حاضر و کتاب پیوست، این بوده است: «**مادری‌کردن جایگاه پُرافتخاری است برای زنان، و عمیق‌ترین لذت‌ها و عبادت‌ها و خاطره‌ها را مادران می‌چشند؛ اما این دارد کمرنگ می‌شود، با ازدواج‌نکردن و فرزندنیآوری تک‌فرزندی.**»

این پیشنهاد در مسیر همان خط فکری محرم ۱۴۴۳ است، یعنی تشویق به آوردن چند فرزند برای حل مسئله کلان کاهش جمعیت. بر بستر این خط فکری، در محرم امسال حول «برکت فرزند» چرخیدیم<sup>۱</sup> و در فاطمیه بر «**افتخار مادری**» تمرکز می‌کنیم.

از مبلغان و مداحان و شاعران آیینی و سخنرانان و نویسندگان دعوت می‌کنیم تا با هم فکری در نظر و هم‌دلی در عمل، هم‌صدا و هم‌گام شوند و تشویق به فرزندآوری را این بار از منظر و مجرای «بازتعریف جایگاه مادری در خانواده» پی بگیرند. این پیشنهاد ماست، به امید اثرگذاری جمعی در مسیر گسترش مسئولیت‌پذیری اجتماعی.

این بیانیه ترویجی و تا حدی راهبردی را با این بخش‌ها تدارک دیده‌ایم: آغازه، مسئله‌سازی، دغدغه‌ها، زنگ خطر، روضه‌های مادرانه، نقشه راه، ممنوع‌ها، بن‌مایه‌ها. آغازه بحث از نظرتهان گذشت و حرف محوری در آن آمد: «**فاطمه مادر بود. من زن نیز می‌خواهم مانند او باشم. مادری جایگاه ارزشمندی دارد و من زن نیز خواهان آنم.**» پس از درآمد، مسئله محوری را می‌گوییم و از شما خواهانیم که اگر با این مسئله موافقید، آن را برای مخاطباتان مسئله‌سازی کنید.

۱. نگاه کنید به آثار منتشرشده «شمع»: ۱. کتابچه بیانیه: سر سفره بچه‌ها؛ ۲. کتاب منبر: با بچه‌هایم سر یک سفره.



حال نوبت ریزمسائل است: دغدغه‌های نوعی عموم مردم دربارهٔ فرزندآوری و فرزندپروری. ابتدا دغدغه را آورده‌ایم، آن‌هم به زبان عامیانه، با این هدف که مانند زبان طبیعی باشد در هنگام مطرح شدنش. آنگاه آن دغدغه را پاسخ داده‌ایم و تلاش کرده‌ایم نیاز ملموس مخاطب را در کانون توجه قرار دهیم تا باورپذیری پاسخ بیشتر باشد.

گام بعدی در این کتابچه ذکرکردن آمارهایی درنگ‌آور است که اوضاع ما در کاهش و افزایش جمعیت را آیینگی می‌کند و زنگ خطری را به صدا درمی‌آورد. قسمت بعدی گریزهایی است برای روضه‌خوانی، با محور مادری. در پایان نیز نقشه‌ای کوتاه از راه پیش رو می‌آوریم و سپس به نکته‌ای ممنوع در ارائهٔ محتوا اشاره می‌کنیم. منابعی برای مطالعهٔ بیشتر، پایان بخش این نوشتار است.



# مسئله‌سازی: رابط جمعیت با مادری



مسئله اصلی «بحران جمعیت» است. همه این راهبرد گفتمان ساز در آن مسیر شکل می‌گیرد و پیش می‌رود. **بحران جمعیت، هم در ابعاد ملی‌اش فاجعه است، هم برای نهاد بنیادین خانواده خطر به حساب می‌آید و هم برای تک‌تک افراد مصیبت‌زاست.** پس ابعاد ملی و خانوادگی و فردی‌اش، از همه جهت، منفی است.

**چالش‌های فردی و خانوادگی**

- مشکلات تک فرزندی
- بیمادهای جسمی (انواع بیماری‌ها)
- بیمادهای روحی-روانی (اضطراب و افسردگی)
- جمع شدن چترهای حمایتی خانواده از سالمندان
- تضعیف روابط و نقش‌های خانوادگی
- و از میان رفتن صله رحم

**چالش‌های ملی (ایران) و تمدنی (اسلام)**

- انتراجتماعی**
  - بیری، سال‌خوردگی و کاهش نشاط اجتماعی
  - شکاف‌های نسلی در اثر بهم خوردن توازن جمعیت نسل‌ها
- انترافضصادی**
  - کاهش جمعیت در سن کار و کاهش رشد و توسعه
  - افزایش وابستگی
  - افزایش هزینه‌های سلامت
- انترسیاسی امنیتی**
  - کاهش توان نظامی و افزایش تهدیدات امنیتی
  - کاهش اقتدار سیاسی

البته این مسئله، زیرساختِ سخن است و لزوماً قرار نیست به روساخت بیاید و مستقیم در کلام و بر منبر مطرح شود. نگفتن آن هم، پنهان‌کاری به حساب نمی‌آید؛ زیرا شیوه غیرمستقیم‌گویی، روشی است رایج و پذیرفته‌شده در رسانه‌های دیروز و امروز جهان و کلاً در ارتباط‌های بشری. حالا بپردازیم به اینکه این بحران، یعنی کاهش زادوولد یا پدیده تک‌فرزندی، چرا رخ نموده است؟ پاسخش را می‌توان در نابرووری و سقط جنین و تأخیر در ازدواج سراغ گرفت؛ اما یکی از پاسخ‌های کلان و کلیدی به این پرسش از این قرار است: **خانواده‌ها دوری می‌کنند از مادرشدن، می‌گیرند از پدرشدن، پیشگیری می‌کنند از فرزندآوری یا اکتفا می‌کنند به تک‌فرزندی.**





حال، چرا چنین می‌کنند؟ زیرا نگرانی‌های فکری و عملی فراوانی دارند: مانع پیشرفت من است، از پس هزینه‌هایش بر نمی‌آییم، تربیتش سخت است، آرامشم به هم می‌خورد، مردم بد می‌گویند، سختی زیاد دارد و... ما این نگرانی‌ها را در بخش دغدغه‌های این نوشته مطرح می‌کنیم و به قدر وُسعمان پاسخ می‌دهیم.

## در جست‌وجوی ریشه

در بین این نگرانی‌ها، کدام دغدغه مردم از همه مهم‌تر است؟ واقعاً کدام نگرانی را می‌توان اساسی‌تر از بقیه دانست در پیشگیری از فرزندآوری؟ ابتدا ببینیم فایده یافتن آن نگرانی محوری چیست. سودش این است که در مسیر تبلیغ گفتمان ساز خود، فقط بر همان متمرکز می‌شویم و آن را هدف بررسی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها قرار می‌دهیم. البته که از بقیه موانع فرزندآوری نیز نباید غافل باشیم؛ اما تلاش برای حل کردن علت‌العلل مشکلات، هم به صرفه‌تر است و هم نتیجه‌بخش‌تر. خواهیم دید که در زمان‌هایی در تاریخ ما، مثلاً در همین دوران جنگ تحمیلی، همه آن موانع اقتصادی و تربیتی و آینده‌مدارانه وجود داشته است؛ اما چون آن مانع اصلی در کار نبوده، همه موانع دیگر رنگ باخته‌اند و آوردن چندین فرزند برای ایرانیان جدی و جاری بوده است.

درباره اینکه اهمیت جنبه فرهنگی ماجرا همواره می‌چربد به جنبه اقتصادی‌اش، بد نیست در این سخنان رهبر فرزانه انقلاب درنگ کنیم:

**فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است. چرا؟ چون فرهنگ به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم. شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید؛ چه بخواهید، چه نخواهید. اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما. اگر این هوا کثیف باشد، آثاری دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مثل هواست: اگر درست باشد، آثاری دارد. الان درباره تولید داخلی حرف می‌زدیم. اگر بخواهیم مصرف تولیدات**



داخلی به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کند، باید فرهنگ [مصرف] تولید داخلی در ذهن مردم جا بیفتد. فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم؛ آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سروکار دائمی دارند و الهام بخش مردم در حرکات و اعمال آنهاست. فرهنگ این است. این پس خیلی اهمیت دارد. مثلاً... تشکیل خانواده و ازدواج یک فرهنگ است [و] تعداد فرزندان یک فرهنگ است. اگر در این چیزها بینش مردم جهت گیری مردم جهت گیری درستی باشد، زندگی در جامعه جوری خواهد شد؛ اگر خدای ناکرده جهت گیری غلط باشد، زندگی جوری دیگری خواهد شد. خدای ناکرده به همان بلایی مبتلا خواهیم شد که امروز کشورهای که خانواده را و بنیان خانواده را ویران کردند و شهوات را به راه انداختند، «وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا» به آن سرنوشت دچار شدند.<sup>۱</sup>

فرهنگ سازی در مسئله جمعیت، مثل خیلی از مسائل دیگر اجتماعی، حرف اول را میزند. باید فرهنگ سازی بشود که متأسفانه امروز این فرهنگ سازی نیست. تعطیل است! با اینکه حالا گفته شده، ما هم گفته ایم، دیگران هم گفته اند، در مجلس هم مطرح شده، بعضی ها هم کم و بیش اینجا و آنجا بحث میکنند؛ لکن کار فرهنگی به معنای صحیح انجام نگرفته.<sup>۲</sup>

در این میان، مهم ترین نقش را زنان و مادرائی دارند که «مادری» می کنند. فرهنگ از خانه و خانواده شروع می شود و در جامعه جاری می شود. بله، «مادر، بزرگ خانه است»<sup>۳</sup> و مهم ترین نقش بر عهده اوست. مادر است که «فرهنگ و معرفت و تمدن و ویژگی های اخلاقی یک قوم و جامعه را با سخنرانی نوروزی، حرم مطهر رضوی، افروردین ۱۳۹۳.

۱. دیدار اعضای همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه»، ۶ آذر ۱۳۹۲.

۲. پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ مِنْ نَبِيِّ آدَمَ سَيِّدٌ فَالرَّجُلُ سَيِّدُ أَهْلِهِ، وَ الْمَرْأَةُ سَيِّدَةٌ بَيْتِهَا؛ هر یک از فرزندان آدم فرمانروایی است؛ مرد فرمان روای کسان خویش است و زن فرمان روای خانه خویش.» (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۶۱۷).



جسم خود، با روح خود، با خلق خود و با رفتار خود، دانسته و ندانسته به فرزند منتقل می‌کند.<sup>۱</sup> این جمله رهبر معظم انقلاب را ببینید:

**مهم‌ترین نقشی که یک زن در هر سطحی... می‌تواند ایفاء کند، آن نقشی است که به‌عنوان یک مادر و به‌عنوان یک همسر می‌تواند ایفاء کند... بقای نوع بشر و رشد و بالندگی استعدادهای درونی انسان به این وابسته است؛ حفظ سلامت روحی جامعه به این وابسته است؛ سکن و آرامش و طمأنینه در مقابل بی‌قراری‌ها و بی‌تابی‌ها و تلاطم‌ها به این وابسته است؛ این را نباید فراموش کنیم.<sup>۲</sup>**

با اعتقاد راسخ به صدرنشینی فرهنگ‌سازی، خادمان شما در مجموعه «شمع» کوشیده‌اند جنبه‌های فرهنگی این پدیده شوم را واکاوی کنند. با بررسی‌های چندجانبه و بحث‌های کارشناسی، رسیده‌ایم به اینکه یکی از موانع اصلی برای نیابردن فرزند یا بسنده کردن به یک فرزند را می‌توان در گزاره کوتاهی خلاصه کرد. آن گزاره چیست؟ «**ارزش ندانستن مادری و مادری‌هایش.**» نگرانی زنان امروز برای عقب ماندن از رشد فردی و ازدست دادن آرامش و افتادن به سختی‌ها نیز به این عامل مهم دامن می‌زنند و سببی برای بی‌میلی به فرزندآوری می‌شوند.

صدالبته که برای مردان نیز چنین است که ارزش پدرشدن و پدری کردن برایشان کم‌نگ شده است. همچنین دغدغه‌هایی از جنس اقتصاد و رشد فردی و آرامش‌خواهی نیز دارند؛ اما دورشدن مادر از جامعه در زمان بارداری و نیز درگیری‌های سال‌های آغازین زندگی فرزندان، مسئله‌ای جدی‌تر است و ازاین‌روست که زنان مقاومت طبیعی بیشتری در برابر فرزندآوردن و فرزندپروردن دارند. این نگرانی‌ها به‌خودی‌خود ارزشمند است و باید با آن محترمانه برخورد کرد. آدمیزاد دوست دارد

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۵ مرداد ۱۳۸۴.

۲. بیانات در دیدار بانوان نخبه در آستانه سالروز میلاد حضرت زهرا (ع)، ۱۳ تیر ۱۳۸۶.



پیشرفت کند و اثرگذار باشد و این خواسته‌ای است اصیل. نکته اینجاست که این پیشرفتِ فردی نباید مانع از اجرای نقش مهمی باشد که خداوند برای زن تعریف کرده است. می‌توان مادر بود و پیشرفت نیز کرد. میلیون‌ها مادر در طول تاریخ، در ایران و سرزمین‌های دیگر، چنین کرده‌اند. به فرمودهٔ رهبر معظم انقلاب:

علت اینکه اسلام این قدر به نقش زن در داخل خانواده اهمیت می‌دهد، همین است که زن اگر به خانواده پایبند شد، علاقه نشان داد، به تربیت فرزند اهمیت داد، به بچه‌های خود رسید، آن‌ها را شیر داد، آن‌ها را در آغوش خود بزرگ کرد، برای آن‌ها آذوقه‌های فرهنگی، قصص، احکام، حکایتهای قرآنی، ماجراهای آموزنده، فراهم کرد و در هر فرصتی به فرزندان خود مثل غذای جسمانی چشایید، نسل‌ها در آن جامعه، بالنده و رشید خواهند شد. این، هنر زن است و منافاتی هم با درس خواندن و درس گفتن و کار کردن و ورود در سیاست و امثال اینها ندارد.<sup>۱</sup>

## نگران «نگرانی رشد فردی» هستیم

پس از یافتن مشکل اصلی، در پی درمانش می‌افتیم. راه‌حل را از چند جنبه بررسی‌ده‌ایم و مهم‌ترین ریشه‌اش را در این مسئله یافته‌ایم که: **برای خیلی از زنان، دیگر مادر بودن «ارزش» به حساب نمی‌آید.** در واقع، ارزش‌های دیگری جایش را گرفته‌اند و برای زنان مهم و حتی مهم‌تر از آوردن و پروردن فرزند شده‌اند. فهرست این نوازش‌ها بلند است: درس خواندن، مدارک عالی گرفتن، مهارت‌آموزختن، کارکردن، گذراندن کارگاه‌های گوناگون، تناسب اندام، زیبایی چهره، صفحه‌داشتن در فجازی (فضای مجازی)، ساختن شبکهٔ ارتباطی، ورزش، سفر، رفاقت‌گردی، پرسه‌زنی در مراکز خرید، تفریح و... ما نیازمند **بازتعریف نقش مادری در خانواده‌ایم.** راهکار رسیدن به این دستاورد، آری، ارزش‌بخشی به پدیدهٔ مادرشدن و مفهوم مادری کردن است که در دو بُعد معنوی و مادی تعریف می‌پذیرد.

۱. بیانات در اجتماع زنان خوزستان، ۲۰ اسفند ۱۳۷۵.



## هم مادر شدن، هم مادری کردن

دقت کنیم که هم به دنیا آوردن چند فرزند مدنظر است و هم بزرگ کردن آن‌ها. فرزندآوری به «غریزه» زن برمی‌گردد و فرزندپروری به «فطرت» او. به هر دو بال نیاز است. جریان‌های فردگرای ضدخانواده که سال‌ها بر ذهن و ضمیر غربی‌ها حاکم بود، ابتدای امر با هر دوی این نعمت‌های خداداد مخالفت می‌کرد: زنان دیگر نه بچه بیاورند و نه بچه تربیت کنند. آنان باید به خودشان برسند و به اهداف شخصی‌شان فکر کنند و دنبال رشد فردی باشند. اگر هم خانواده‌ای فرزند می‌آورد، به همان یک فرزند رضایت می‌داد. سپس‌تر، وقتی غرب متوجه بحران جمعیت و پیرشدن جوامع خود شد، این جریان را محدود کرد به پذیرش نکته نخست (فرزندآوری) و بی‌میلی به نکته دوم (فرزندپروری). در واقع، با سیاست‌های تشویقی و مالی و بیمه‌ای و... این پیام به مادران می‌رسید که فرزند بیاورند؛ اما پرورش و آموزش و تربیتش را از همان آغاز، به مهدهای کودک و مدرسه و دولت بسپارند. خودشان نیز نیروی کار شرکت‌ها باقی بمانند و همچنان به رشد فردی خویش بپردازند. **در نظام سرمایه‌داری، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، زن دستگاه مولد بچه است و نیروی مولد اقتصاد** و البته ابزار دنیای وسیع و پُروسوسه تبلیغات و مُد و مصرف. بچه مال جامعه است و دل‌سوزترین فرد برای او، پلیس!



## می آورم و می پرورم

در نگاه دینی و ملی ما، مادر نه تنها **یگانه مَجْرای فرزندآوری** است، بلکه **اصلی ترین مُجْری تربیت فرزند** هم هست. رَحْمِ زَن دستگاه جوجه کشی نیست، آن هم در خدمت سیاست های ملی و نیازهای جامعه ای اسیر سرمایه داری! نگاه این است که «**مادر کارگزار خداست و انسان سازی می کند**» و آن وقت نتایج فرعی این نقش به درد همه جامعه می خورد، چه از نظر کمی در ازدیاد جمعیت کشور و چه از نگاه کیفی در آرامش و پویایی جامعه. این دو بُعد را می توان در این کلام رهبر معظم انقلاب سراغ گرفت:

**فرزندآوری یکی از مهم ترین مجاهدت های زنان و وظایف زنان است؛ چون فرزندآوری در حقیقت هنر زن است. اوست که زحماتش را تحمل میکند، اوست که رنج هایش را می برد، اوست که خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به او داده است. خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به مردها نداده. در اختیار بانوان قرار داده: صبرش را به آنها داده، عاطفه اش را به آنها داده، احساساتش را به آنها داده، اندام های جسمانی اش را به آنها داده. در واقع این هنر زن هاست. اگر چنانچه ما اینها را در جامعه به دست فراموشی نسپریم، آن وقت پیشرفت خواهیم کرد.<sup>۱</sup>**

۱. دیدار جمعی از مداحان، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.



کلید ماجرا اینجاست که نقش زادوولد را برای زنان جدی کنیم که «مادر بشوند». موهبت تربیت را نیز برایشان پُررنگ کنیم که «مادری کنند». **هیچ ترغیب مصنوعی و تشویق پوشالی در کار نیست.** قرار است در خط فکری فاطمیة ۱۴۴۳، بازنشر دهیم سخنان دین را دربارهٔ این دو نقش شاهکار. قرار است مستقیم قرآن و روایت بخوانیم تا ببینیم که دین خدا چه اعتباری به پای این دو نقش ریخته است. قرار است از قول بزرگانمان جمله و خاطره بگوییم تا ببینیم آنان که زندگی اصیل و کامیابی داشته‌اند، چه کرده‌اند با **هدیة الهی فرزند و با وظیفهٔ تاریخی تربیت.**

## مردها هم مخاطب‌اند

فراموش نکنیم که روی سخن فقط با زنان جامعه نیست. در منبر ایام فاطمیه ۱۴۴۳، قرار نیست روی سخن با زنان حاضر در مجلس باشد. مردان نیز، دست‌کم از دو جنبه، مخاطب این خط فکری‌اند: ۱. مرد خانواده نیز در پی رشد شخصی خویش است و شاید گمان کند که آمدن بچه یا بچه‌های بیشتر، مانع درگیری‌های کاری و پیشرفت تحصیلی‌اش می‌شود و هزینهٔ سربار خانواده را افزایش می‌دهد.

۲. در مسیر سخت و شیرین فرزندآوری و فرزندپروری، **مردها همراه و همکار و همدل زنان‌اند و باید هم باشند.** مردی که زمینهٔ آرامش زن را فراهم نمی‌کند، مقصر است. مردی که تشویق‌های عملی در کار نمی‌آورد، زمینه‌ساز بی‌میلی زنش به آوردن فرزند است. مردی که برای فرزندش وقت نمی‌گذارد، فضای خانواده را مهیای حضور فرزندان بیشتر نمی‌کند. مردی که در تربیت فرزند یا فرزندان فعلی‌اش کمک‌حالی زن خانواده نیست، آشکارا دارد کوتاهی می‌کند. چنین مردی باید بینش و منش و روشش را تغییر دهد تا زن خانواده ترغیب شود فرزندان بعدی را به دنیا بیاورد و هر دو با همدیگر در پرورش آنان سهیم باشند و رشد کنند و ثواب ببرند.



**دغدغه‌های مادرانه  
در فرزندآوری**





برویم سراغ نگرانی‌های سراسرت و غصه‌های بازگوشدهٔ مردم، به‌ویژه مادران. آنان وقتی به فرزند و چندفرزندی می‌اندیشند، دغدغه‌هایی به ذهن و زبانشان می‌رسد از جنس عبارت‌های زیر. این تعبیرها را با زبان نزدیک به گفتار ذکر می‌کنیم و در ادامه، توضیح و پاسخ می‌دهیم:

**۱. می‌خواهم رشدِ فردی کنم. بچه نمی‌گذارد.**

**۲. وقت کم دارم. بچه وقت می‌خواهد.**

**۳. آرامش لازم دارم. بچه شلوغ است.**

**۴. تربیت سخت است. من بلد نیستم.**

**۵. تربیت تمرکز می‌خواهد. چند تا بچه تربیت نمی‌شوند.**

**۶. من کلفت نیستم. بچه‌داری یعنی بشور و بساب.**

**۷. یکی دو بچه شیک است. بچهٔ زیاد یعنی بی‌کلاسی.**

**۸. من حوصلهٔ دعوا مَعوا ندارم. بچه‌ها مایهٔ جنگ اعصاب‌اند!**

**۹. من پول ندارم. بچه خرج دارد.**


**۱۰. من خوش‌بین نیستم به مملکت. بچه هم بیاورم؟!**

**۱۱. منطقی باشیم: یک نان خور کمتر، بهتر!**



# پاسخ‌گشایی

و اکنون پاسخ‌هایی تقدیم می‌کنیم، برخاسته از منابع دینی و وجدان و تجربهٔ زیستهٔ عموم مردم:



## می‌خواهم رشدِ فردی کنم. بچه نمی‌گذارد.

رفیقم سه تا بچه داره. زن و شوهر صبح تا شب درگیرِ همین‌هان. مگه فرصت می‌کنن به خودشون برسن؟! نه کلاسی چیزی می‌رن، نه توی هیچ برنامه‌ای شرکت می‌کنن، نه ورزشی، نه تفریحی، نه هیچی. خانمش هم کارشناسی ارشد رو تموم کرد و ولش کرد. خب این سرنوشت منم هست حتماً دیگه. بازم بچه بیارم که نه بتونم درسم رو تموم کنم، نه توی جمع‌های فرهنگی برم، نه رشد کنم؟



انسان هدفمند می‌داند به کجا می‌رود، راه و هدفش را می‌شناسد و برای رد شدن از موانع نیز پیش‌پیش فکری می‌کند. حتی در برخورد با حوادث احتمالی هم، آن قدر انعطاف دارد که دوباره به مسیر برگردد.

فرزند داشتن مسئولیت‌آور است و زمان و انرژی می‌طلبد. این قبول. اما فرزند و نسل در کفه‌ترازوی اهدافتان چه وزنی دارد؟ **آیا وزن متناسب با این مسئولیت را به آن داده‌اید؟** ادامه تحصیل یا فعالیت‌های فرهنگی چه؟ فرض کنیم وزن فرزندپروری ۲۰ درصد کل اهدافمان باشد و وزن ادامه تحصیل یا فعالیت فرهنگی‌مان هم ۲۰ درصد. اگر این طور باشد، هر مقدار که برای فرزندپروری وقت اختصاصی بگذاریم، پایه‌پایش برای ادامه تحصیل یا فعالیت فرهنگی‌مان وقت خواهیم گذاشت. حرف این است که باید در هدف‌گذاری‌مان متناسب با ارزش هر کار، وقت اختصاص دهیم.

نکته دیگر این است که با به‌کارگیری ابزارها و فنون مختلف می‌توانیم وقت‌مان را بهینه‌تر استفاده کنیم. مثلاً می‌توانیم برخی فعالیت‌های فرهنگی را غیرحضور و مجازی انجام دهیم یا فرزندانمان را در برخی فعالیت‌ها همراه کنیم.

نکته سوم هم این است که در نگاه بلندمدت، **فرزندان بزرگ‌تر ما می‌توانند کمک‌کارمان باشند در کارهای زندگی و نیز نگهداری فرزندانشان کوچک‌تر.** این البته به نوع تربیت ما و شکل‌دهی محیط خانوادگی‌مان بستگی دارد.

در نهایت باید گفت فرزند بیشتر مسئولیت بیشتری دارد؛ اما این به معنای اختصاص زمان چند برابر یا فعالیت بسیار بیشتر و تعطیل شدن بقیه زندگی نیست؛ بلکه **توانایی مدیریت بیشتر لازم دارد و دقت و تمرکز بهتر.** بسیاری افراد توانسته‌اند با داشتن فرزندان، سیر علمی خود را ادامه دهند و به افتخارات و مراتب علمی عالی‌تری دست یابند.

گاهی آدم با رفتن به دانشگاه و خوب درس خواندن و رتبه‌های علمی احساس رشد و پیشرفت



می‌کند. گاهی هم با داشتن یک شغل خوب و اعتبار اجتماعی و داشتن حقوقی که بتواند چیزهایی را که می‌خواهد بخرد. درست است که این‌ها احساس رشد و پیشرفت به ما می‌دهند اما این دلیل نمی‌شود که پیشرفت را در این‌ها خلاصه کنید.

خیلی از زنان و مردان دنبال پیشرفت می‌روند و سختی‌های این مسیر را هم به جان می‌خرند، برای اینکه پیشرفت را در جایی دیگر جست‌وجو می‌کنند. اساساً ما همیشه برای رسیدن به موفقیت و پیشرفت تلاش می‌کنیم و با سختی آن را به دست می‌آوریم؛ اما یادمان نرود که به موفقیتی می‌توان دل خوش کرد که ماندگار باشد و پس از سختی آرامشی را برایمان به ارمغان بیاورد. بیایید کمی با خودمان روراست باشیم. کمی به اطرافتان نگاه کنید. پدر و مادرهایی که فرزندان تربیت کرده‌اند که هر کدامشان در جامعه جایگاهی دارند و مقام و منزلتی در دوران از پافتادگی احساس موفقیت می‌کنند.

متأسفانه هیاهوی تبلیغات غربی کاری کرده که موفقیت را تنها در مدرک و شغل و پول می‌بینیم و برای رسیدن به این‌ها آرام و قرارمان را فدا می‌کنیم. زنی که می‌تواند بزرگ‌ترین موفقیت عالم یعنی مادری را از آن خود کند به بهایی اندک این گنج گران‌بها را رها کرده و فکر می‌کند مادری با آن پیشرفت‌ها نمی‌سازد. در حالی که زیادند مادرانی که هم مشغول به درس و کارند و هم مادری می‌کنند. بله، بدون سختی که نمی‌شود. سختی هم دارد اما شدنی است. این راز رسیدن به موفقیت است که باید تلاش کنی و سختی بکشی تا به رشدی برسی و موفقیتی را از آن خود کنی. از این‌ها که بگذریم، در زندگی **ماییم و انتخاب‌هایمان**. دوروبرمان را که نگاه کنیم زیاد می‌بینیم کسانی که به بهانه درس و دانشگاه ازدواج نکردند و سنشان که بالا رفت دیگر موقعیت‌های ازدواج را از دست دادند. یا خانواده‌هایی را که با همین بهانه فرزندآوری را برای بعد گذاشتند و حالا مشکلات جسمی نمی‌گذارند فرزنددار شوند. یا آن‌ها که دیر بچه‌دار شدند و دیگر حال و حوصله بچه و تربیتش را ندارند.



## وقت کم دارم. بچه وقت می خواهد.

هر بچه ای یه سهمی از وقت پدر و مادرش رو می گیره. شما همین وقت رو ضرب کن به تعداد بچه ها: اگه یه بچه سه ساعت توی روز رسیدگی بخواد، دو تا بچه می شه شیش ساعت و سه تا نه ساعت و چهار تا دوازده ساعت! یعنی دیگه خواب و استراحت و... تعطیل! جون می مونه برای آدم؟! بالاخره آدم زنده باید به خودش هم برسه یا نه؟



قطعاً هر فرزند سهمی از زندگی ما را می‌گیرد؛ اما اینکه سهمش چقدر باید باشد، جای بررسی دارد. ما زمانمان را جدا جدا در اختیار فرزندانمان قرار نمی‌دهیم؛ بلکه در کنار کارهای روزمره، با فرزندان و دیگران هم ارتباط داریم، می‌گوییم و می‌شنویم و می‌خوانیم و امور منزل را رتق و فتق می‌کنیم و... **زمان رسیدگی به فرزندان با دیگر فعالیت‌های روزمره هم‌پوشانی دارد.** کلاس خصوصی که نیست! زمان لازم برای رسیدن به دو فرزند، دو برابر زمانی نیست که باید برای یک فرزند صرف کنیم. نکته بعد اینکه حضور فرزندان بیشتر مایه تسهیل امور و صرف زمان کمتر نسبت به هر فرد می‌شود؛ چون فرزندان خودشان کمک‌حالی ما در رسیدگی به امور منزل خواهند بود و فرزندان بزرگ‌تر به فرزندان کوچک‌تر کمک می‌کنند.

خانواده‌های پرجمعیت خودمان در گذشته را ببینیم. بیست‌سی سال قبل این قدر امکانات رفاهی مانند ماشین لباس‌شویی و خودروی شخصی و... بود؟ تعداد فرزندان بیشتر نبود؟ برای همه چیز نباید در صف می‌ایستادیم و کوپنی کالاهای اساسی مان را تهیه می‌کردیم؟ خانواده‌ها برای درآوردن مخارج خانه، قالی‌بافی نمی‌کردند؟

### **نسبت به آن زمان، الان بیشتر در رفاهیم؛ اما وقت کمتر می‌آوریم.** خانواده‌ها کوچک‌تر

شده است و کارهای یدی به دستگاه‌هایی مثل جاروبرقی و غذاساز سپرده می‌شود. چرا امروز این قدر وقت کم می‌آوریم؟ شاید سبک زندگی مان در گذشته نسبت به الان بهتر بود؟ مگر نه؟ در گذشته روزی چند ساعت پای تلفن بودیم؟ چقدر در شبکه‌های مجازی بودیم؟ چقدر پای تلویزیون و قتمان تلف می‌شد؟ اگر به زندگی خود نگاه از بالا بیندازیم و قطعات پازل زندگی مان را سر جایش بگذاریم و دست سارق‌های زمان را از زندگی مان کوتاه کنیم و هدفمند و با برنامه باشیم، مطمئناً ساعت‌ها وقت برای رسیدن به خودمان و رشدمان اضافه می‌آوریم.



## آرامش لازم دارم. بچه شلوغ است.

بچه چیه؟ مابه استراحت نیاز داریم. بچه شرّه، شلوغه، دردسره! تو خونه‌ای که ونگ‌ونگ بچه باشه، نمی‌شه دو دقیقه آرام گرفت. زندگی‌های امروز همین جوری‌ش پر از دوندگی و اضطرابه؛ دیگه این وسط حوصله هیولاهای دهه‌نودی و دهه‌دو صفری رو نداریم.



یک سؤال: آرامش شما را هر سروصدایی به هم می‌زند؟! یا بین این همه آلودگی صوتی، فقط تحمل صدای بچه‌تان را ندارید؟! خدای نکرده کلاً اعصاب ندارید یا اینکه میانه‌تان با بچه‌تان شکرآب شده! حق بدهید تعجب کنیم. آخر پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أَطْلُبُوا الْوَلَدَ وَ التَّمِسُوهُ، فَإِنَّهُ فُرَّةُ الْعَيْنِ وَ رِيحَانَةُ الْقَلْبِ.»<sup>۱</sup> (فرزند بخواید و جدی هم بخواید؛ چراکه مایه روشن چشم و شادی قلب است.) اینکه این همه آلودگی صوتی را به هیچ بینگاریم و برویم سراغ حذف نور چشم و شادی قلبمان، کمی عجیب است.

بباید از یک زاویه دیگر ماجرا را ببینیم. شما از سروصدای بچه کلافه می‌شوید. باشد؛ اما ایجاد محدودیت راه‌حلی نیست. **بچه‌ها باید سرشان «با هم» گرم باشد تا صبح و شب به پروپای ما نیچند.** بچه می‌خواهد با هم تیبِ خودش هم‌بازی باشد. وقتی هم قد و قواره‌اش را پیدا نمی‌کند، بهانه می‌گیرد و سربه‌سر پدر و مادرش می‌گذارد. قدیم‌ها یادتان هست چه می‌کردیم؟ صبح تا شب مشغول بازی با هم‌سن‌وسال‌های خودمان بودیم. یا توی کوچه بودیم یا داخل خانه یکی از رفقایمان با بقیه بچه‌ها. پدر و مادرهایمان هم سرشان به زندگی‌شان بود.

خیلی از سروصداهای بچه‌های کوچک‌تر هم به واسطه حضور بچه‌های بزرگ‌تر رفع و رجوع می‌شود. اگر باور ندارید، بروید دوروبرتان خانواده‌های پُر بچه و روابط بچه‌هایشان را نگاهی بیندازید. اگر کاری برای ما آدم‌ها لذت نداشته باشد که اصلاً سراغش نمی‌رویم. ما هر کاری می‌کنیم، مستقیم یا غیرمستقیم دنبال لذتی هستیم از آن. درست نیست؟

می‌دانستید بعد از نیازهای اولیه در سلسله مراتب نیازهای مازلو، نیازهای روانی قرار دارد که اولینش نیاز به محبت است؟ **لذت‌های بچه‌داشتن بهترین پاسخ برای نیاز محبت است.**

۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۸۰، ح ۱۶۶۵.



تا حالا کودکتان نوازشتان کرده است؟ تا حالا صدایتان کرده و گفته «بابا جون» یا «مامانی» که دلتان آب شود برایش؟ تا حالا توی بغلتان خوابش برده که دلتان برایش پر بکشد؟ تا حالا بچه حمام رفته در حوله تحویل گرفته اید؟ محمد بن عبدالله ﷺ می فرماید: «أَلَوْلَدُ لِلوَالِدِ رِجَاءَةً مِّنَ اللَّهِ يَشْمُهَا.»<sup>۱</sup> (فرزند برای پدر، گلی خوش بو از جانب خداوند است که آن را می بوید.)

اولین های بچه ها شیرین است: اولین کلمه ای که می گوید، اولین غذایی که می خورد، اولین قدمی که برمی دارد و... تا حالا بچه تان برایتان از خنده ریسه رفته است؟ این لذت ها را کجا می توانید بچشید جز با فرزند خودتان؟ **عمیق ترین لذت های روانی را انسان ها با بچه هایشان می چشند.** برای همین شیرینی فرزند است که فرزند اولی ها با همه زحمتهایی که بچه اول برایشان داشته، دوباره تمایل می یابند به آوردن فرزند جدید تا باز هم این لذت ها را بچشند. **خلاصه که در دیک ازدواج، بچه نمک غذاست و زندگی بی او هم سنگ عزا!**

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۸، ح ۶۸.



## تربیت سخت است. من بلد نیستم.

من که خودم صد تا اشکال دارم، چطور می‌خوام بچه تربیت کنم؟! حتی «عقل سلیم» هم می‌گه: من باید اول خودم رو تربیت کنم! آخه من هنوز توی بچه بزرگ کردن، خامم. لازمه خودم رو تقویت کنم، اعتماد به نفس پیدا کنم، به قول معروف «بررذایل اخلاقی م فائق پیام»، از این چیزهای که بهشون می‌گن «سجایای اخلاقی» کسب کنم، اون وقت اگه صلاحیتش رو پیدا کردم، نوبت تربیت بچه می‌شه. غیر از اینه؟!



اولاً فرزند «بنده‌ای است خدای را، غمش مخور»). مگر تربیت فرزندان ۱۰۰ درصد به گردن ماست؟ بذر داخل گلدان را فقط باید آبیاری کرد. طبیعت بذر کار خودش را می‌کند و جوانه خواهد زد. ما که نمی‌توانیم به زور بذر را سبز کنیم! اگر به دانه فشار بیاوریم که زودتر جوانه بزند، می‌میرد. **«تربیت مستقیم» کودکان هم در واقع ضد تربیت است؛ چون اثر وارونه می‌گذارد.** فرزندان ما همانی می‌شوند که ما پدر و مادرها هستیم. اگر می‌خواهیم کاری بکنیم، باید الگوهای خوبی برای فرزندانمان باشیم و البته که زمینه رشد آن‌ها را فراهم سازیم.

ثانیاً می‌خواهیم الگوی خوبی برای بچه‌هایمان باشیم؟ باید تمرکز کنیم بر اصلاح و رشد خودمان؛ ولی مگر چقدر می‌توانیم شخصیتمان را تغییر دهیم؟ **اصلاح شخصیت کاری است دقیق** و به صبوری نیاز دارد و به این راحتی ممکن نمی‌شود. خداوند هم از مادر حد توانمان خواسته است. همه انسان‌ها نقایصی دارند و انسان‌های بی‌عیب و نقص فقط اهل بیت علیهم‌السلام هستند. چه توقع داریم؟ نمی‌شود چوب لای چرخ زندگی بگذاریم که حرکت نکند تا ما شخصیتمان را اصلاح کنیم و مثلاً بعدش بچه‌دار شویم!

ثالثاً می‌گویند زن و شوهر بچه‌اند، تا وقتی پدر و مادر شوند. **خود فرزند داشتن بهترین فرصت را برای اصلاح شخصیت و خودسازی ما فراهم می‌کند.** با بچه‌داری است که بسیاری از جوانب وجودی ما تربیت می‌شود. تعامل با کودک کمک می‌کند صبور شویم، بهتر گوش دهیم، محبت ورزی کنیم، از خودمان برای دیگران بگذریم، آینده‌نگر باشیم و... بچه‌داشتن رفتن داخل گود است و تا داخل گود نرویم، با ضعف‌هایمان پنجه در پنجه نمی‌شویم و نمی‌توانیم پشت آن‌ها را به خاک بمالیم.

## تربیت تمرکز می خواهد. چند تا بچه تربیت نمی شوند.

نشنیدین می گن هرچی بچه کمتر باشه، تربیت بهتره؟! منم می خوام خیلی دقیق و متمرکز بچم رو تربیت کنم تا تربیتش درست از آب دربیاد. آخه همه می دونن که تربیت، کار حساسیه و باید با حوصله و دقت انجام بشه و هزارویک ریزه کاری داره. من که چند تا بچه رو نمی رسم تربیت کنم! بذارین کار خودم رو بکنم، سر جدّتون!



باور کنید مفهوم «تربیت» این قدر پیچیده و دست نیافتنی نیست! بیایید چشم‌ها را بشویم و تربیت را جور دیگر ببینیم. معنای تربیت این نیست که بشویم نگهبان بچه و حرکاتش را زیر نظر بگیریم. **تربیت یعنی کمک کنیم کودک سیر طبیعی رشدش را طی کند.** یعنی سنگ‌های سر راه رشدش را برداریم و بگذاریم سنگ‌ریزه‌ها را خودش چاره کند. یعنی اگر می‌خواهد بازی کند، امکان بازی کردنش را فراهم کنیم تا آسیب نبیند و با بازی، رسم زندگی بیاموزد. اتفاقاً باید تسهیلگر بازی فرزندمان باشیم و برویم مثلاً چند تا بازی حرکتی هم یاد بگیریم و خودمان با او بازی کنیم و در ضمن بازی، دنبال رشد فکری‌اش باشیم. ببینید نداشتن تعریف دقیق از تربیت، ممکن است ما را به چه رفتارهایی بکشاند که بیشترشان مانع رشد کودک است!

بعضی‌ها فکر می‌کنند تک‌فرزندی فرصت بیشتری برای تربیت آن یک فرزند برایشان فراهم می‌آورد! چرا حواسشان نیست که نور متمرکز فقط چشم را می‌زند؟! نور باید پخش باشد، مگر نه؟ **تمرکز بیش از حد، وسواس می‌سازد و ساز رفتارهای طبیعی طفل را ناکوک می‌کند.** کودک باید در سایه نظارت ما رشد کند، نه اینکه زیر ذره‌بین ما آتش بگیرد!

بهترین روش تربیت، تربیت بین فرزندانی است: **تربیت کودک با کودک.** شاید برای همین است که بر سر زبان‌هاست: «بچه یکی‌ش کمه، دو تاش غمه، سه تاش خاطرجمعه!» در فضای چندفرزندی، توجه ما معطوف نظارت کلی بر تعاملات فرزندان است و بازی‌ها و کودکی‌ها و درگیری‌ها و دعوای و صلح‌های بچه‌ها با هم، آن‌ها را رشد می‌دهد. در واقع ما باید محیط خانواده را تربیت کنیم و نه تک‌تک فرزندان را.<sup>۱</sup>

۱. البته توجه داشته باشید و توجه دارید که تربیت فرزندان این جور نیست که انسان هر یک یک بچه‌ها را بخواهد [که] مثل یک شاگرد معینی جلو [بیایند]، دعوتشان کند، بهشان حرف بزند [و] تربیتشان کند، نه! بعضی‌ها می‌گویند که: «شما می‌گویید فرزند زیاد [داشته باشید]! خب اگر زیاد شدند در خانه، تربیتشان نمی‌توانیم بکنیم.» این حرف غلط است. تربیت فرزندان تربیت تک‌تک فرزندان نیست، تربیت محیط خانواده است. محیط خانواده که خوب بود، چه بچه یکی





اصلاً یک نکته مهم‌تر **می‌دانستید بیشترین اثر تربیتی بر بچه‌ها را خود بچه‌ها دارند؟** این ثابت شده که شخصیت بچه‌های کوچک‌تر را بچه‌های بزرگ‌تر شکل می‌دهند، نه پدر و مادرها. این یعنی فرزند بزرگ‌تر هرطور بار آمده باشد، بچه بعد هم تا حد زیادی همان طور بار می‌آید. منظورمان این است که اگر شما بچه اول را درست و متعادل تربیت کرده باشید، نباید نگران بچه‌های بعد باشید؛ چون به صورت خودکار و در فرایندی طبیعی، بار تربیت بچه‌های بعدی گردن بچه‌های قبلی است و پدر و مادر می‌توانند راحت‌تر به باقی دغدغه‌های زندگی برسند.

**بدرتین نوع تربیت هم همیشه تربیت مستقیم بوده است.** با روش تربیت مستقیم، کودک سرخورده می‌شود و بالاخره خودش را در «مدرسه نامرئی» نام‌نویسی می‌کند تا در جمع‌های دوستانه، آنچه را در تربیت مستقیم از آن نهی شده، بیاموزد و تجربه کند و از اوامر همیشگی والدین سرپیچی کند! مراقب باشیم با سوءتفاهم درباره «تربیت بهتر» و «مزیت تربیت مستقیم» و «تمرکز بر تربیت»، ابرهای باران زای وجود فرزندان را از سرزمین وجودش نرانیم و آینده فرزندان را گرفتار خشک‌سالی نکنیم! از ما گفتن بود.

---

باشد چه پنج تا باشد، فرقی نمی‌کند. خوب تربیت می‌شوند. به‌طور طبیعی، به‌طور غالب خوب تربیت می‌شوند (رهبر معظم انقلاب، شرح حدیث اخلاق، ۱۳۹۵، در: [farsi.khamenei.ir/video-content?id=۳۵۲۶۷](https://farsi.khamenei.ir/video-content?id=۳۵۲۶۷)).



۶

## من کلفت نیستم. بچه داری یعنی بشور و بساب.

من زنم؛ اما کلفت که نیستم! قبول که مادری جزو طبیعت و فطرتمه؛ اما نمی خوام صبح تا شب، بشور و بساب کنم. بیشتر از این یک بچه اگه بیارم، زندگی م قفل قفل می شه. به نظرم درست نباشه زن رو محدود کنیم به بچه داری!



اینکه خود را محدود به موقعیت فعلی مان ببینیم یا مسئول در برابر آن، بستگی دارد به باورها و جهان بینی مان. ما انتخاب می‌کنیم چه مقدار و چه مسئولیت‌هایی داشته باشیم. مادری هم مثل همسری است که ناشی از انتخاب ما بوده و مسئولیت‌هایی بر ایمان آورده. این مسئولیت‌مزیای فراوان برای ما داشته و به زحمات‌ها و تلاش‌هایی هم نیاز داشته است.

بله، خانه‌داری یکی از زحمات‌هایی است که بیشتر بارش را خانم‌ها در زندگی مشترک به دوش می‌کشند. اما آیا این به معنای آن است که **مثلاً مرد خانواده نباید مشارکت کند؟** در زندگی مشترک باید با گفت‌وگو، فضای مشارکت همسری را مدیریت کنیم و پیش ببریم. تقسیم کارها یکی از راه‌حل‌هایی است که تمام وقت خانم درگیر امور منزل نشود. دیگر اینکه می‌توانیم با راهکارهایی، کارها را بهینه‌تر انجام دهیم. مثلاً با مقداری دقت در استفاده از ظروف می‌توانیم تعداد ظروف مصرف‌شده در هر وعده غذایی را مقداری کمتر کنیم؛ با شستن آن‌ها بلافاصله پس از صرف غذا، زمان شست‌وشو را کاهش دهیم؛ با نوبتی کردن شستن ظرف‌ها بین والدین و فرزندان بالای هفت سال، بعضی وعده‌های سبک را واگذار کنیم و ...

ببینید. **مدیریت امور منزل یک مهارت است** که با مقداری آموزش و فکر و برنامه‌ریزی و نظم، سبک‌تر و راحت‌تر انجام می‌شود.

۷

یکی دو بچه شیک است.  
بچه زیاد یعنی بی کلاسی.

همسایه مون چهار تا بچه داره بنده خدا! نمی دونین چقدر  
سخته! دل آدم براشون می سوزه. همسایه ها یک طوری  
نگاهشون می کنن. این همه جمعیت کجا با فرهنگ  
شهرنشینی می سازه آخه! بی کلاسیه اصلاً.



در سال‌های اخیر ذهنیت ما ایرانی‌ها این شده که «خانواده آرمانی» خانواده‌ای است که دو تا بچه دارد، یک دختر و یک پسر که قشنگ جنس‌مان هم جور باشد. خانواده‌ای که به این نقطه می‌رسد، در نگاه مردم به پایان راه فرزندآوری رسیده است.

اما آیا ما همیشه این‌طور فکر می‌کرده‌ایم؟ بیست سال پیش و قبل‌تر از آن، خانواده ایرانی هرچه پرتر تعدادتر بود، احسنت و ماشاءالله بیشتری داشت. خیلی وقت از زمانی نمی‌گذرد که می‌گفتیم «هرچی دست توی سفره بیشتر باشه، سفره بابرکت‌تره.» ما باور داشتیم و داریم که «دولت در آن سراسر است که از کودکان پُر است.»

جالب است که خانواده‌های پرجمعیت، در بسیاری جوامع، همین الانش مایه فخر و مباهات‌اند؛ مثل بسیاری از کشورهای غربی، چین، هند، جوامع عربی و مخصوصاً خانواده‌های یهودی در سرتاسر دنیا! اصلاً همین الان در عشایر خودمان خانواده‌های پرجمعیت شأن اجتماعی بهتری دارند و کارکردهای اقتصادی بهتری. در خانواده‌های بلوچ هم پرجمعیت بودن خانواده پسندیده است. پس اگر بگوییم کوچک شدن خانواده اصالت ندارد، بیراه نگفته‌ایم.

بیا بید نتیجه بگیریم ممکن است برخی برداشت‌های فرهنگی اصالت نداشته باشد و در مقاطع مختلف عوض شود. بماند که در این روزگار، صاحبان سرمایه و قدرت، بنا به اهداف خود، گفتمان‌های فرهنگی را مدیریت می‌کنند یا سلیقه عمومی جامعه را تغییر می‌دهند و از کجا معلوم که این حس باکلاسی، احساسی ساختگی و مصنوعی نباشد؟!

می‌دانستید کهن‌الگوی همه مردم دنیا این بوده که خانواده بزرگ نعمت است؟ می‌دانستید برکت در خانه‌ای است کودکان در آن باشند؟<sup>۱</sup> یا می‌دانستید بنا به تعریف سازمان جهانی جمعیت<sup>۲</sup>، **خانواده کامل خانواده‌ای است که همه روابط خانوادگی را تجربه کند:** خواهری، برادری، پدری، مادری، فرزندی. این خانواده باید دست‌کم چهار

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «تَبْتَغُ لاصْبِيَانِ فِيهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ.» (متقی هندی، کنز العمال، ج ۴۴۴۲).

۲. iran.unfpa.org/fa



فرزند داشته باشد. در آینده هم، فرزندان این چهار فرزند می‌توانند عمو و خاله و عمه و دایی داشته باشند.

این‌ها را گفتیم که نتیجه بگیریم حتی اگر برچسب بی‌کلاسی به کسی خورد، خیلی جای نگرانی ندارد؛ چون با بادی کنده خواهد شد! باید به راهی برویم که عقل و شرع تأییدش می‌کند و سرنوشت خودمان را دست این و آن ندهیم. مردم همیشه حرف می‌زنند. با حرف مردم که نمی‌شود زندگی خودمان را تنظیم کنیم. در دروازه را می‌شود بست؛ اما درِ دهن مردم را نه! اگر به راه درست و خداپسند می‌رویم، خودِ خدا پشتمان خواهد بود و ما را از شرّ حرف‌های بی‌اساس برخی افراد بی‌مایه خواهد رهاند و به ما آبرو خواهد داد.

از این‌ها که بگذریم، حتما خانواده‌هایی که چند فرزند دارند آینده آرام‌تری دارند. اگر ما الان عصای دست پدرها و مادرهای سال‌خورده‌مان هستیم و با نیروی جوانی، کارهای میدانی و عملیاتی را چُست و چابک پیش می‌بریم، باید برای آینده خودمان هم همین فکر را بکنیم. آینده وقت آسودگی ماست، نه زمان رانندگی‌مان! امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَوَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِ»<sup>۱</sup> (بخشی از خوشبختی انسان به این است که فرزندانی کمک‌حال داشته باشد.) فراموش نکنیم فرزندانمان ضامن فردای زندگی‌مان هستند.

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲.





## من حوصلهٔ اختلاف ندارم. بچه‌ها منبع دعوايند.

اگه يه گله آدم يه جا جمع بشن، هي نمي‌زنن توي سروكله هم؟ خانواده بزرگ‌تر يعني گيس و گيس‌كشي بيشتري. اختلاف نظر بين دو نفر بيشتريه يا بين چهار نفر؟ بهتر نيست سري رو كه درد نمي‌كنه، دستمال نبنديم و الكي با آوردن بچه‌هاي بيشتري براي خودمون آينده پردردسرتري نسازيم؟ من كه مي‌گم اين منطقي‌تريه.



اگر گروهی انسان نامرتب با هم را به اجبار دور هم گرد آوریم که منافع مشترکی ندارند، بعد از گذشت مدتی، از سر بیکاری و بر اثر دست و پاتنگی و... به پروپاچه هم می پیچند و شاید درگیر شوند؛ اما همین تعداد یا چند برابر این تعداد **وقتی هدف مشترکی داشته باشند، با هم می سازند** و بار هم را برمی دارند و دل هم را به دست می آورند و با هم در آن مسیر مشترک پیش می روند.

چه مثالی بهتر از پیاده روی اربعین با بزرگ ترین اجتماع دل ها در تاریخ بشر! میلیون ها انسان که نسبتی ندارند، ده ها کیلومتر مسیر را با هم می پیمایند و بعد در شهری کوچک جمع می شوند. تعارض منافع در کار نیست؟ جاتنگ نیست؟ نباید در صف بایستند؟ چه می شود که این اجتماع عظیم به صلح آمیزترین شکل برپا می شود؟

**خانواده ازدحام تن ها نیست؛ اجتماع دل هاست.** اعضای خانواده به هم دل بسته اند و پای در مسیری مشترک نهاده اند. منافع کلی اعضای خانواده مشترک است و اگر اختلاف نظری باشد، در جزئیات است. این اختلاف نظر سطحی را نباید در دسر دید! این ها کلاس درس است برای تعاملات جدی تر انسانی. خواهی که با برادری بر سر عروسکی دعوا دارد، یاد می گیرد چطور محبت کند، چطور با محبت عزیزش را شیفته و رام و آرام کند، چطور حقش را بگیرد و... این اختلاف ها درس زندگی و سازش است.

البته پدر و مادر باید محیط خانواده را طوری پیش ببرند که فضا آرام و منطقی شکل بگیرد و فرزندان بیاموزند با رواداری و بردباری و دلداری زندگی کنند. برای تقویت این مهارت ها لازم است پدر و مادر برای مطالعه دوسه کتاب آموزشی و مشورت گرفتن و آموزش دیدن و گفت و گو با هم، زمان بگذارند و مسیر زندگی را ترسیم کنند.

## من پول ندارم. بچه خرج دارد.

پول پوشک از کجا بیارم؟ من کلاً سه چهار میلیون تومان حقوق می‌گیرم. اگه بچه بیاد که دیگه هیچی! مگه خرج و بَرَجِ بچه شوخیه؟! همین خرج دورهٔ زایمان رو حساب کنی، خیلیه. دیگه بعدش شروع می‌شه: لباسش، خوراکش، اسباب بازی‌هاش، مریض شدنش و خیلی چیزهای دیگه.



«خدا مسئول روزی آفریده هایش است.» شاید این جمله قاطع‌ترین جمله قرآن باشد. به کسانی که از ترسِ نداری و تنگ‌دستی، فرزندانشان را می‌کشند، صریح می‌گوید: **«ماییم که روزی آنان و شما را می‌دهیم.»**

امروز هم خیلی‌هایمان فکر می‌کنیم اگر خدا فرزندی به ما بدهد، زیر بار هزینه‌هایش کمر خم می‌کنیم. اصلاً سِری را که درد نمی‌کند، چرا دستمال ببندیم؟ بله، **این همان ترسی است که یک روز مردمی را «فرزندگش» کرده بود و امروز ما را «بی‌فرزند»!** خدا آن روز فرمود که از ترس تنگ‌دستی و نداری، بچه‌هایتان را نگشاید. امروز هم آن خطاب متوجه ماست که شیک‌تر، جلوی آمدن بچه‌ها را می‌گیریم.

**روزی، فرزند به دنیا آمده را با بی‌رحمی خاک می‌کردند و امروز به فرزند در رحمی هم رحم نمی‌کنند.** آمارهای سقط‌جنین در همین سال‌های حوالی ۱۴۰۰ را دیده‌اید؟ خود وزرات بهداشت قبول دارد که در هر سال، حدود ۴۰۰،۰۰۰ سقط‌جنین در ایران رخ می‌دهد.<sup>۱</sup> حدود ۲۰،۰۰۰ تا از آن‌ها قانونی و با مجوز پزشکی است و حدود ۳۸۰،۰۰۰ تا نه! رسماً جنایت است این إسقاط انسان‌جان‌دار.

از آنانی که از ترس بی‌پولی، جلوی فرزندآوری را می‌گیرند، این را بپرسید و پاسخ وجدانی از آن‌ها بخواهید: **شما و انصافتان!** آیا سراغ دارید خانواده‌ای را که با آمدن فرزند زندگی‌اش از قبل بدتر شده باشد؟ یا دستش تنگ‌تر و سفره‌اش کوچک‌تر؟ کمی به اطرافتان نگاه کنید. دوست و آشنا و فامیل‌هایتان را از چشم بگذرانید. **چه کسی پس از بچه‌دار شدن، فقیرتر شده؟** کمی انصاف بدهیم. بعضی از ما خیلی مصرف‌گرا زندگی می‌کنیم: «هر چیزی باید نو باشد. تعمیر یعنی وقت تلف کردن. پولش را می‌دهم. صرفه‌جویی مسخره است. راحت باش.»

۱. منابع مختلف بین ۳۰۰ هزار تا ۶۰۰ هزار سقط‌جنین در سال در ایران را گزارش داده‌اند.

## من خوش بین نیستم به مملکت. بچه هم بیاورم!؟

اوضاع اقتصادی کشور که اینه، شما چه انتظاری از من داری؟ شما بیا اول درآمد من رو درست کن. من چهار تا بچه هم می‌آرم. نوکرشون هم هستم! تهش رو بگم: بچه دوست دارم؛ اماتا وقتی که هشتم گرو نُهمه، درست نیست یکی رو بیارم که گُشنه و فقیر بزرگ بشه.



**زندگی را صرفه جویی لازم است.** البته نمی‌گوییم مثل پدر و مادرهایمان برویم بچه‌ها را گه‌په‌په کنیم! کلی پیشرفت کرده‌ایم که راحت‌تر زندگی کنیم؛ مثلاً پوشک‌های چندبارمصرف هم به بازار آمده است که هم برای محیط‌زیست بهتر است، هم برای سلامت پای فرزند، هم برای جیب خانواده!

«متولد ۱۳۶۳، با ۴ خواهر و ۳ برادر و ۷ عمو و ۴ عمه و ۵ دایی و ۶ خاله.»

«زاده ۱۳۴۹ با ۵ خواهر و ۸ برادر. تازه، ۳ تا هم سرِ زار رفته‌اند.»

این جمله‌ها برایمان آشناست؛ اما برای نسل بعدی مان نه!

خیلی از ما در زمان انقلاب یا دوران دفاع مقدس به دنیا آمده‌ایم. چرا در زمان پُراضطراب جنگ و تحریم، پدرها و مادرهایمان از داشتن بچه‌های بیشتر منصرف نمی‌شدند؟ **مگر اوضاع امروز از اوضاع جنگ بدتر است؟** چرا در همان زمان‌های بحرانی، بارها فرزند جدید به خانواده ما افزودند؟ چه در فکرشان می‌گذشت؟ اصلاً مگر خیلی از مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌های ما فرزندان ایام قطعی جنگ جهانی دوم نیستند؟ مگر در زمان‌های گوناگون، تحریم و گرانی و محدودیت و جنگ و مشکلات زندگی نبود و فقط الان فشارهای اقتصادی هست؟

**شاید پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های ما روزی زیاد را در زیاده‌های فرزندان می‌دیدند. جا**

دارد کمی در رفتار خودمان تردید کنیم که با دغدغه نوسانات همیشگی اقتصادی، راه رزق خدا را می‌بندیم و سفره‌هایمان را کوچک نگه می‌داریم. راستی اگر پدرها و مادرهای ما می‌خواستند از ترس جنگ و قطعی و نداری، فرزندی نیاورند، الان ما می‌بودیم که درگیر فرازونشیب زندگی باشیم؟ اگر آن زمان از مسیر درست تشکیل خانواده خارج می‌شدند و بنا را می‌گذاشتند بر زندگی انفرادی و بی‌فرزند، الان ما نمی‌بودیم که دورشان بگردیم و از تنهایی‌شان بی‌اوریم و همراهشان در اموری باشیم که بر اثر کهولت سن از عهده‌اش بر نمی‌آیند. خب ما نباید همین مقدار، حداقل برای آینده خودمان، به فکر باشیم؟

## منطقی باشیم: یک نان خور کمتر، بهتر!

شما راست می‌گوی! اما هر کاری می‌کنم که با خودم کنار بیام، نمی‌شه. آخه منطق می‌گه: اگه تعداد نون خورها بیشتر بشه، خب طبیعیه که هزینه‌هاشون هم بیشتر می‌شه. مگه غیر اینه؟! ضرب‌المثلش هم هست: یه نون خور کمتر!



در همهٔ هفت‌هشت قرن گذشته، سعدی آموزگار ایرانیان بوده است. قند کلامش، کام نسل‌به‌نسلمان را شیرین کرده و به ما آرامش و قناعت و مردم‌داری و اعتدال و زیبایی‌بینی و عشق‌ورزی داده است. ایرانیان، پس از مکتب قرآن، پای درس بوستان و گلستان نشسته‌اند و **در مدرسهٔ سعدی، درس به‌زیستی آموخته‌اند.**<sup>۱</sup>

در بوستان شعری هست، گویای گفت‌گوی زن و مردی، دربارهٔ رزق فرزند. مرد قصه نگران تنگ‌دستی است و زن ماجرا متوکل به رزاقیت پروردگار است. برخی مصرع و بیت‌های این شعر، به جان می‌نشیند:

یکی طفل، دندان برآورده بود	پدر سر به فکرت فروبرده بود
که من نان و برگ از کجا آرمش؟	مرّوت نباشد که بگذارمش
چو بیچاره گفت این سخن، نزد جفت <sup>۲</sup>	نگر تا زن او را چه مردانه گفت
مخور هول ابلیس تا جان دهد <sup>۳</sup>	همان کس که دندان دهد نان دهد
تواناست آخر خداوند روز	که روزی رساند، تو چندین مسوز
نگارندهٔ کودک اندر شکم	نویسندهٔ عمر و روزی است هم

سعدی می‌گوید: **دلهرهٔ نداری، وقتی که فرزند داری، دام شیطان است.** این حکمت را از قرآن گرفته: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ.»<sup>۴</sup> اصلاً کارش وعدهٔ تنگ‌دستی است. همیشه می‌ترساند و دوستدارانش را همراه خودش می‌کند: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ.»<sup>۴</sup> حالا مقایسه کنید با وعدهٔ خدا: «وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا.» پس گاهی شیطان از راه منطبق وارد می‌شود! ولی خدا حساب کارش جداست.

۱. محمد علی اسلامی ندوشن، چهار سخنگوی وجدان ایران، بخش «سعدی؛ آموزگار ضمیر خودآگاه ایرانیان».

۲. جفت: همسر

۳. دچار این ترس شیطانی نشو که: «بچه‌م می‌میره.»

۴. آل عمران، ۱۷۵.







# زنگ خطر و آمارهای درنگ‌آور



هم رهبر معظم انقلاب و هم کارشناسان گوناگون سال هاست هشدار داده اند و می دهند که کاهش میزان زاد و ولد برای کل کشور و خانواده ها و نیز تک تک افراد جامعه خطرناک است. **ضمن تذکر این نکته که «ممنوع» های پایان این نوشته را حتماً بخوانید**، اینجای سخن را اختصاص می دهیم به نقل قول هایی از بیانات مقام معظم رهبری:

- در مقوله مسائل اجتماعی... مسئله فرزندآوری و مسئله نسل بسیار مهم است. این موضوعی است که بنده بارها در این چند سال اخیر تکیه کرده ام و تأکید کرده ام، [ولی] متأسفانه حالا که انسان نتایج را نگاه می کند، معلوم می شود که خیلی این تأکیدها تأثیر زیادی نداشته.<sup>۱</sup>

- امروز حفظ جمعیت جوان کشور یکی از ابزارهای قوت است.<sup>۲</sup>

- اگر این جامعه محروم بماند از یک جمعیت قابل جوان، دشمن بر این جامعه مسلط خواهد شد.<sup>۳</sup>

- سیاستی وجود دارد که این نعمت را از ملت ایران سلب کند، نعمت وجود جوانان انبوه و فراوان را. نتیجه این مسئله تحدید نسل، ده سال دیگر، پانزده سال دیگر این خواهد بود که شما دیگر کشور را متراکم از نسل جوان مشاهده نخواهید کرد.<sup>۴</sup>

۱. ارتباط تصویری با نمایندگان یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۲۲ تیر ۱۳۹۹.

۲. سخنرانی نوروزی، ۳ فروردین ۱۳۹۹.

۳. دیدار مداحان اهل بیت (ع)، بهمن ۱۳۹۸.

۴. دیدار دانش آموزان و دانشجویان، ۲۲ آبان ۱۳۹۸.



- ما باید این را بدانیم چه کار داریم می‌کنیم. یعنی واقعاً این آسیبها را بفهمیم. یکی از خطراتی که وقتی انسان درست به عمق آن فکر میکند، تن او می‌لرزد، این مسئله جمعیت است. مسئله جمعیت را جدی بگیرید. جمعیت جوان کشور دارد کاهش پیدا می‌کند. یک جایی خواهیم رسید که دیگر قابل علاج نیست. یعنی مسئله جمعیت از آن مسائلی نیست که بگوییم حالا ده سال دیگر فکر می‌کنیم. نه! اگر چند سال بگذرد، وقتی نسل‌ها پیر شدند، دیگر قابل علاج نیست.<sup>۱</sup>

بد نیست دو دیدگاه تکان‌دهنده نیز بخوانیم از دو کارشناس جبهه دشمن:

- به سیاستمداران کشورم توصیه کرده‌ام از فکر حمله پیش‌دستانه به تأسیسات اتمی ایران اجتناب کنند و مذاکره با ایران را آغاز نمایند. بالاتر اینکه بازی طولانی مدتی در پیش بگیرند؛ چراکه گذر زمان، آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران ابداً به نفع بقای رژیم کنونی نیست. (برژینسکی)

- نیمه قرن جاری میلادی، یک سوم جمعیت ایران بیش از ۶۰ سال خواهند داشت که این بسیار بیشتر از ۷ درصد کنونی است و هزینه نگاه‌داری از این جمعیت کهن‌سال، اقتصاد ایران را له خواهد کرد. (دیوید گلدمن، نویسنده یهودی)

ایران از اولین کشورهایی بود که سیاست‌های کنترل جمعیت را اجرا کرد و از همان سال ۱۹۸۹ که روز

۱. دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲.



ال جولای به عنوان روز جهانی جمعیت نام گذاری شد، با مداخله تأمل برانگیز نهادهای بین‌المللی اولین اقدامات ملی خود برای کاهش رشد جمعیت را آغاز کرد. پس از پایان دفاع مقدس، دولت وقت سیاست «تحدید موالید» را اعلام کرده و در پی‌اش برنامه‌های تنظیم خانواده را به مرحله اجرا درآورد. در مطالعه کارشناسی تحولات جمعیت کشور، گزاره‌هایی به دست می‌آید که حاوی پیام‌های هشداردهنده است و به معنی به‌صدا آمدن زنگ خطر برای جمعیت کشور.

### نرخ باروری از ۶/۵ فرزند به‌ازای هر زن در سال ۱۳۶۵، تا پایان سال ۱۳۹۹ به ۱/۶ فرزند به‌ازای

هر زن سقوط کرد و این روند نزولی همچنان تداوم خواهد داشت. این درحالی است که حداقل میزان نرخ باروری برای ثابت ماندن جمعیت یا همان نرخ جایگزینی ۲/۱ تا ۲/۵ فرزند به‌ازای هر زن است. همچنین بر اساس آمارهای موجود، در حال حاضر، ایران یکی از کشورهای است که کمترین نرخ باروری دنیای اسلام را دارد.

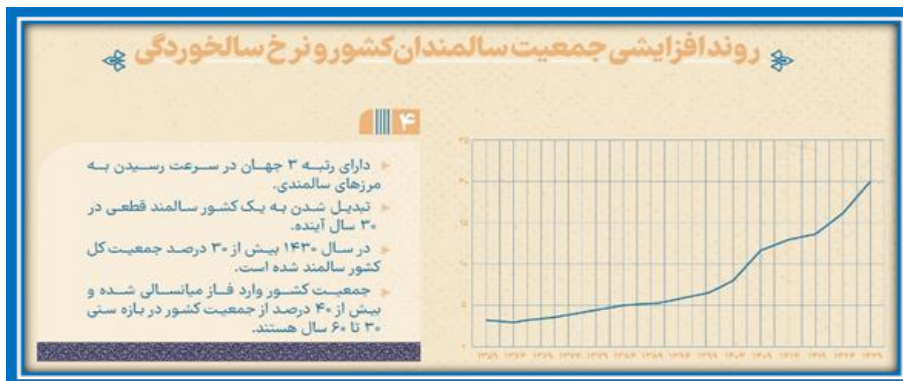




نرخ رشد جمعیت کشور نیز از ۳/۹ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۲۴/۱ درصد در سال ۱۳۹۵ تنزل پیدا کرد و در وضع کنونی تا پایان سال ۱۳۹۹ نرخ رشد جمعیت کشور برای نخستین بار در تاریخ ایران به حدود ۱/۶ درصد سقوط کرده است. بدیهی است با تداوم روند کنونی در حدود سال‌های ۱۴۲۰ نرخ رشد جمعیت کل کشور صفر خواهد شد و پس از آن با منفی شدن نرخ رشد جمعیت سالانه، از جمعیت کل کشور کاسته خواهد شد.

مطالعات جمعیتی اثبات می‌کنند که طی سالیان آینده روند سالمندی جمعیت ایران با سرعت و شدت بیشتری تداوم خواهد داشت و **در آینده نزدیک، ایران با پدیده قطعی «سالمندی جمعیت» روبه‌رو خواهد شد.** یکی از نتایج تأمل برانگیز پژوهش‌های تحولات سالمندی این است که هم‌اینک نرخ رشد جمعیت سالمندان کشور بیش از سه برابر میانگین نرخ رشد جمعیت کل کشور است و باید به زودی منتظر پدیده‌ای تحت عنوان سونامی سالمندی در ایران باشیم. همین آمارها حاکی از آن هستند که تا سه دهه آینده ۱۰ درصد سالخوردگی جمعیت ایران به بیش از ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت.

نکته درخور درنگ دیگر اینکه تعداد تولدها که به واسطه فرزندآوری متولدان دهه شصت در حال افزایش بود، پس از حدود ۲۰ سال روند کاهشی پیدا کرده است و افزون بر اینکه سیر کاهشی تولدها زودتر از پیش‌بینی‌ها در ایران آغاز شد، کاهش موالید را با شیب تندتری آغاز کرده‌ایم و این یعنی سرعت کاهش تعداد تولدها فراتر از الگوهای آینده‌نگاری بوده است.



در پدیده سقط جنین نیز آمارهای بسیار نگران کننده‌ای منتشر شده است: سالانه بیش از یک سوم کل موالید کشور، به واسطه این پدیده غیرانسانی و نامشروع، کشته می‌شوند.

### آمار سقط جنین در ایران سال ۱۳۹۶

انواع سقط جنین	خود به خودی	درمانی	جناحی	جمع کل
تعداد	~ ۸,۰۰۰	~ ۱۲,۰۰۰	~ ۳۵۰,۰۰۰	~ ۳۷۰,۰۰۰
درصد	٪ ۲	٪ ۳	٪ ۹۵	٪ ۱۰۰

بر اساس داده‌های آماری پزشکی قانونی، شبکه بهداشت و درمان و پیمایش خانوادگی ایران



# روضه‌های مادرانه





### مادر! چه واژهٔ مقدسی.

این همه قداست را مدیون فاطمه (س) است.  
فاطمه مادر بود، چه مادری!

### مادر...

همان که برای دشمنانش هم دل می‌سوزاند  
همان که شب‌ها تا سحر  
برای همسایه‌ها دعا می‌کرد.

### مادر...

همان مادر که مهربانی‌اش  
مهربانی خداست!  
هر که مادری بلد است  
دست نوازش بزرگ‌ترین مادر عالم به سرش کشیده شده است.  
کسی که دست او به سرش باشد  
بهشت زیر پایش است!

### مادر...

همان که لباس عروسی‌اش را فرستاد در راه خدا  
و خودش با لباسی وصله‌دار  
پا به حجله گذاشت.



به حجلهٔ مردی که وقتی به او نگاه می‌انداخت  
غم از دلش می‌رفت.  
همان که گفت فاطمه بهترین همسفر است  
برای بندگی خدا!!

### مادر..

همان که فرزندی تربیت کرده بود که با آب افطار می‌کردند  
تا لقمه‌ای در دهان فقیری باشد.  
همان که خانه از لبخندش روشن بود  
و حسن و حسین  
روی دامن او قدم می‌کشیدند.

همان مادر که نور بود  
و تکه‌های خودش را به دنیا آورد  
تا زمین از نور پر باشد  
و برای راه هر مسیّرگم کرده‌ای، چراغی روشن باشد.

### مادر..

همان که عطرش را  
نابینا هم حس نکرده بود  
اما از دریای بخشش و مهربانی‌اش



هر چشمه‌ای پرآب بود  
و زمین و آسمان و جهان  
به خاطر وجود او برپا شده بود!

### مادر...

همان مادر که نان‌هایش طعم بهشت می‌داد  
و هر فقیری که در خانه‌شان را می‌کوفت  
تکه‌ای از بهشت تقدیمش می‌شد.

همان مادر هجده‌ای ساله‌ای که روزی  
نان پختنش زینب را به گریه انداخت.

### مادر...

همان که مادر پدرش هم بود  
زخم‌های دلش را وصله می‌زد  
و خاکروبه از صورتش برمی‌داشت.

همان که پیامبر بعد از هر جنگ و سفری  
اول به دیدار او می‌شتافت  
آخر، فاطمه دریای آرامش بود  
می‌شد خستگی‌ها را در کنارش زمین گذاشت.



همان مادر که پس از رفتن پدرش  
چشم‌هایش خانه اشک‌ها شد.  
آنقدر که همسایه‌ها به جای مرهم گذاشتن  
رو ترش کردند که: «یا صبح گریه کن یا شب!»

علی (ع) نیز برایش کلبهٔ احزانی ساخت  
تا دور از شهر  
از صبح تا غروب  
اشک‌های بی‌پایانش را بریزد.

از روزی که فهمید پدرش رفتنی است  
دیگر کسی لب‌هایش ندید  
تا آن زمان که پدرش آرام در گوشش زمزمه کرد  
تو اولین نفر به من خواهی پیوست!

### مادر...

همان مادر جوانی که دست به دیوار می‌گرفت برای برخاستن  
که ناله‌هایش در خانه می‌پیچید  
و زمین و آسمان برای کبودی پهلوهایش ضجه می‌زد.



## مادر...

همان مادری که تکه‌ای از نورش را خاموش کردند  
بین در و دیوار  
و محسنی که قرار بود سه ماه بعد در آغش بگیردش  
اما نشد...  
شهید کوچکی که در میان آتش مردمان دوزخی  
به بهشت رفت  
و منتظر مادر ماند!

مادر که هیچ‌گاه در خانه‌ای را بلند نکوفت  
تا ترس لحظه‌ای به جان کسی ننشیند  
در خانه‌اش را طوری کوفتند  
که محسنش از میان رفت.

## کاش هیچ فرزندی

### مادرش را در میان بستر نبیند

کاش صدای ناله‌های هیچ مادری  
جگر فرزندش را پاره‌پاره نکند  
کاش هیچ مادری  
از ساختن تابوتش لبخند نزند.



مادر به دعوت پدرش لیخند زده بود  
و چشم‌هایش را بسته بود.  
علی صدایش زد:

«ای زهرا!»

ای دختر محمد مصطفی (ص)!

ای دختر آن کسی که زکات را در دامن عبای خود برای فقرا می برد!

ای دختر آن کسی که با ملائکه نماز خواند!

ای دختر بهترین کسی که مادرش وی را حمل کرد، ای دختر بهترین کسی که بر روی  
سنگریزه پا نهاد، ای دختر آن کسی که مقامش به قاب قوسین او ادنی رسید...»  
جوابی نگرفت. مادر رفته بود...

سینهٔ علی وسیع بود. قامتش کوه بود  
اما خم شد.

و وقتی آب را ریخت روی پهلوهای مادر  
شانه‌هایش تکان خورد.

بچه‌ها تاب نداشتند  
و مادر بی‌جان آرام نداشت.



آغوش جاودانه‌اش را گشود  
و فرزندان برای آخرین بار خودشان را به آغوش مادر انداختند.  
زمین و آسمان در هم پیچید. دریاها خروشیدند. شب رنگ باخت  
و فرشته‌ها به فریاد آمدند که:  
«ای ابالحسن! حسنین را از روی سینه فاطمه بردار،  
به خداوند سوگند که ملائکه آسمانها را گریان کردند...»

مادر را شبانه غسل دادند  
مادر را شبانه روی دست‌ها بردند  
شبی که دیگر صبح نشده بود  
و غم به آنجا رسید که علی گفت: «طاقتم از دست رفت...»

**مادر...**

**همان که آغوش جاودانه‌اش همیشه برای فرزندان‌ش باز است.**



# نقشہٴ راہ





در فرصت ناپ تبلیغ در فاطمیه ۱۴۴۳ بیاییم و متمرکز شویم بر این محور:

## از زن به مادر

### از مادرشدن تا مادری کردن

#### مانند حضرت فاطمه علیها السلام.

برای استقبال از این محور برکت‌زا، دلایل عقلی و علمی و شرعی کافی وجود دارد؛ اما میل باطنی و تجربه‌های شخصی آدم‌ها کافی است برای تشویق به فرزندآوری و تکریم مادران و مادری‌هایشان. بیاییم در این فرصت تبلیغی، در منبرها و سخنرانی‌ها و نوشته‌هایمان، **مخاطبانمان را دعوت کنیم به تفکر در مفهوم «ارزش مادری»** و زمینه را فراهم بیاوریم برای حل مسائل ذهنی آنان. پس‌زمینهٔ پاسخ‌ها تعالیم اسلام و سیرهٔ معصومان علیهم‌السلام است و ابزار اثرگذارشدنش زبان صمیمی و امروزی مردم.

آغاز عمل یا سخن: نیاز واقعی و محلی و اکنون مخاطبان

میانهٔ عمل یا سخن: تبیین چرایی بروز مشکل و رشد آن

پایان عمل یا سخن: بیان راه‌حل با شاه‌کلید «ارزش‌بخشی به مادری‌ها»



ممنوع ها



از هر چیزی که مسئله را اجتماعی و سیاسی می‌کند، بپرهیزیم. مسئولیت‌پذیری اجتماعی را محدود کنیم به خود فرد و متمرکز بمانیم در حوزه اراده مخاطبان و نیز حوزه اختیار خود مبلّغ.

## حاکمیتی، نه!

در این متن ترویجی، **کوشیده‌ایم دور باشیم** از پاسخ‌هایی که سویه حاکمیتی دارد، جمعیت را پایه تمدن ایرانی اسلامی می‌شمارد، به کمیت و کیفیت منابع انسانی برای کشور تأکید دارد و بر ضرورت فرزندآوری برای دین اسلام و آیین تشیع انگشت می‌نهد.

به شما گرامیان نیز پیشنهاد می‌کنیم که از **طرح کردن نکته‌هایی فراتر از زندگی فردی**

**مخاطب بپرهیزید**؛ وگرنه بحث‌ها خیلی زود به وادی سیاست کشیده می‌شود و مخاطب به سرعت پس می‌زند! با تنگنای زمانه و بنا به ملاحظات گوناگون، او شاید اکنون در موقعیتی نباشد که بتواند با نگرش بلندمدت تمدنی و با نگاه کلان مملکتی، به فرزندخواهی بنگرد و خود را بازیگر این طرح بزرگ ببیند.

چنان‌که در بخش‌های پیشین گفتیم، مسئله محوری همه ما «بحران جمعیت» است و راهبرد گفتمان سازمان در مسیر آن شکل می‌گیرد؛ زیرا **بحران جمعیت در سه بُعد ملی و خانوادگی و فردی، فاجعه است**. ولی این مسئله زیرساختی را لزوماً قرار نیست به روساخت بیاوریم و مستقیم در منبر مطرح کنیم. این شائبه نیز مطرح نمی‌شود که داریم پنهان‌کاری می‌کنیم؛ زیرا غیرمستقیم گفتن پدیده‌ای است رایج و پذیرفته شده در رسانه‌های دیروز و امروز.



## کدام فرزند؟

انسان در سیر رشد وجودی خودش، از «**من**» آغاز می‌کند و پس از توسعهٔ احوال و افکارش به «**خانواده**» می‌رسد. کم‌کم فراتر می‌رود و هویت خودش را در کلیت «**فامیل**» و خاندان برمی‌سازد. کمی جلوتر می‌رود و «**وطن**» اندیش می‌شود و برای ملت و هم‌وطنانش حتی تا پای جان مایه می‌گذارد. بالاتر از حبّ ملت، به «**دین**» عشق می‌ورزد و کیستی خودش را در بندگی پروردگار پیدا می‌کند و کیستی زندگی‌اش را در منظومهٔ اسلام معنا می‌دهد. این می‌شود سیر رشد او از «**من سافل**» تا «**من عالی**».

همین مسیر را همان انسان، در جنبه‌های گوناگون زندگی و عمرش می‌تواند تجربه کند؛ برای نمونه، بیایید عنصر «**فرزند**» را به ماجرا اضافه کنیم. انسان وقتی بچه دار می‌شود، در ابتدا تصور می‌کند که این فقط «**فرزند من**» است که البته همین هم ارزشمند است و خودش بنیادی قوی دارد. کمی پیش‌تر که برود، کودکش را «**فرزند خانواده**» در نظر می‌گیرد. آنجاست که خط‌وربط‌های خواهری و برادری و پدری و مادری و نَوگی برایش اهمیت می‌یابد. در نگاهی کلان‌تر، فرزندش را عضوی از فامیل می‌شمارد و دوست دارد که در کل طایفه، به عنوان «**فرزند خاندان**»، به آن فرزند افتخار کند. در سطحی بالاتر، او دنبال این است که عضو مفیدی به جامعه تحویل بدهد و بچه‌اش به عنوان «**فرزند کشور**» به مملکت خدمت کند و در موقعیت‌های خطیر، مانند جنگ، در لباس سربازی وطن به وظیفه‌اش عمل کند. قلّهٔ نگاهش آنجاست که برای اسلام فرزند بیاورد و برای یاری امام زمانش تربیتش کند. اینجا فرزندش «**فرزند اسلام**» است.



حال، سخن ما اینجاست: در تبلیغ فرزندآوری و در ترویج فرزندخواهی، از سطح اول یا دوم یا نهایتش سوم فراتر نرویم؛ یعنی فرزند را در چهارچوب «فرزند من» مهم کنید، یا کمترش «فرزند خانواده»، یا از همه کمتر «فرزند فامیل». حتی در کشورهای مرفه نیز که دغدغه افزایش جمعیت دارند، همه تبلیغ‌ها و تشویق‌های فرزندآوری را از جنبه فردی و خانوادگی پیش می‌برند و بر مزیت‌های داشتن فرزند برای خود پدر و مادر و نیز برای بقیه فرزندان تأکید می‌کنند.

## حرف کم نمی‌آید؟

در همین سطح‌ها نیز حرف‌ها برای گفتن هست؛ آن قدر که نیاز و ضرورتی ندارد به سطح کشور و دین برسیم. بله، گمان نکنیم که اصالت و اهمیت ماجرا فقط منحصر در سطوح ملی و دینی است. در ضمن، مخاطب امروز متأسفانه با توجه به انبوه مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و نیز ناکارآمدی‌های مسئولان، آن همدلی لازم را برای نقش‌آفرینی در طرح‌های کلان ملی و آیینی از خود بروز نمی‌دهد یا باور نمی‌کنند که کارشان برای کشور و اسلام این همه مهم باشد.

به امید حال خوش مردم و روزگار و به انگیزه قوی برای گسترش همدلی‌ها، همگی برای فرهنگ‌سازی در «فرزندخواهی» تلاش می‌کنیم. کامیاب باشید و آفتاب اقبالتان زرتین!



بین مایہا



برای مطالعه بیشتر، منابعی تکمیلی می‌آوریم تا به کمک آن‌ها بتوانید محتوای سخن را در منبرها غنی‌سازی و دست‌عمل را در عملیات تبلیغی پُر کنید.

۱. امانی، مهدی، **مبانی جمعیت‌شناسی**، تهران: سمت، ۱۳۸۷.

۲. تهرانی، محمدحسین، **کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین**، مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۲۵ق.

۳. خرازی، سیدمحمد، **کنترل جمعیت و عقیم‌سازی**، نشریه فقه اهل بیت، س ۶، ش ۲۱، ۱۳۶۷.

۴. رحمتی شهرضا، محمد، **بررسی ازدیاد یا کنترل جمعیت با نگاهی به آیات و روایات**، قم: فاتح خیبر، ۱۳۹۱.

۵. زند وکیلی، رضا و دیگران، **با چه‌هایم سربیک سفره**، به‌همت «شمع»، تهران: ویراستاران، ۱۴۰۰.

۶. شبانی، زینب، **مصرف‌گرایی و تأثیر آن در خانواده**، شیراز: مجتمع علوم قرآنی غدیر، ۱۳۸۸.

۷. شفیعی سروستانی، ابراهیم، **بایسته‌های سیاست تغییر جمعیتی با تأکید بر نقش رسانه ملی**، فصلنامه معرفت، ش ۹.

۸. شیرازی، الهام، **تک‌فرزندی**، تهران: قطره، ۱۳۸۷.

۹. عباسی ولدی، محسن، **ایران، جوان بمان**، قم: جامعه الزهرا، ۱۳۹۲.

۱۰. عباسی ولدی، محسن، **آسمانی نشان! آسمانی بمان!**، قم: آیین فطرت، ۱۳۹۶.

۱۱. عباسی ولدی، محسن، **بانو! اجازه! (پای درس آسمانی‌ترین بانو)**، قم: آیین فطرت، ۱۳۹۷.

۱۲. عباسی ولدی، محسن، **واژه‌های خیس**، قم: آیین فطرت، ۱۳۹۷.



۱۳. قاسمی، صالح، **باید برگردیم**، تهران: خیزش نو، ۱۳۹۶.
۱۴. قاسمی، صالح، **جنگ جهانی جمعیت**، تهران: کتاب ابرار، ۱۳۹۳.
۱۵. قاسمی، صالح، **من قاتل نیستم**، تهران: خیزش نو، ۱۳۹۶.
۱۶. قاسمی، صالح، **نسخه بدلی**، تهران: خیزش نو، ۱۳۹۵.
۱۷. کریمیان صیقلانی، علی، **از سقط تا سقوط**، رشت: دانشگاه گیلان، ۱۳۸۸.
۱۸. مرکز آمار ایران، **نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور**، ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵.
۱۹. یوسفیان، حسین و محمد مهدی باقری و سید حمید حیدری ثانی، **سر سفره بچه هام**، به همت «شمع»، تهران: ویراستاران، ۱۴۰۰.



